

سخن سردبیر

ادبیات کودکان

وقتی بحث ادبیات کودکان به میان می‌آید، عموماً ذهن متوجه مواد مکتوب می‌شود. البته این تبادر درست است اما با توجه به توسعه فن آوری و پدید آمدن ضرورت‌های نسلی، ادبیات کودکان شامل همهٔ مواردی می‌شود که به نوعی برای کودک آموزنده است. فیلم‌ها و سریال‌ها نیز جزو آن است و آنان که داعیهٔ تخصص در ادبیات کودک دارند باید به نوعی این موارد را هم مدنظر قرار دهند و برای برنامه‌ریزی، تولید، توزیع و رعایت تناسب مواد برای مخاطب صرف وقت نکنند. در بسیاری از جوامع و از جمله جامعهٔ ما، به مسائل به صورت ظاهری توجه می‌شود و گاه روزها و هفته‌هایی را هم به این موارد اختصاص می‌دهند که در واقع امری مطلوب است به شرطی که در همان ظاهر نماند و به محتوا پرداخته شود. زیرا هر چیز عادت شود کم ارزش می‌شود، حتی اگر عبادت باشد.

روز و روزگاری بود که به کودک و نوجوان بهای لازم داده نمی‌شد و آنان را به عنوان افرادی نابالغ، نارس و ناتوان تلقی می‌کردند و گاه چنان می‌اندیشیدند که کودک و نوجوان تنها باید اطاعت کند و روی حرف بزرگ‌تر حرفی نزنند و مادهٔ خامی باشد که مریبان همچون صنعت‌گران هر نقشی را که بخواهند روی آنان منقش کنند. اما اکنون وضع به گونه‌ای دیگر است؛ البته نه اینکه همهٔ آن محسنات باشد ولی دارای محسناتی است و آن اینکه کودک و نوجوان را به گونه‌ای دیگر مدنظر قرار می‌دهند؛ به این معنا که وی آزاد است و حق او برای آزادی او سبب می‌شود تا باید هرچه را بخواهد برایش فراهم کرد و یا حتی برخی معتقدند که جلوی آزادی او را به هیچ وجه نباید گرفت و آنچه را او میل می‌کند باید برای او فراهم کرد.^۱ البته این روش در بین اقشاری خاص کاربرد بیشتری دارد. آن‌هایی که تمکن مالی دارند سعی می‌کنند که هرچه کودک

۱. البته در این زمینه روایتی از پیامبر اعظم (ص) قابل توجه است؛ بدین مضمون که فرزند در ۷ سال اول آقا است و باید آزاد باشد، در ۷ سال دوم باید مورد تربیت قرار گیرد، و در ۷ سال سوم مشاور و وزیر است.

می‌خواهد برایش فراهم کنند و آنان که تمکن معنوی ندارند چونکه نمی‌خواهند با مشکلات آنان دست و پنجه نرم کنند، به‌ناگزیر ترجیح می‌دهند که خود را از قید و بند بسیاری از مسائل رها کنند و این در حالی است که در همین عصر و زمان بسیاری از کودکان و نوجوانان همان جوامع و یا جوامع دیگر مورد بدترین رفتار انسانی واقع می‌شوند و از بسیاری از حقوق محرومند.

آن‌چه مسلم است این است که برخلاف گذشته که تربیت کودک و نوجوان و یا نگارش برای کودک و نوجوانان امری ساده تلقی می‌شد، اینک به‌عنوان یک امر تخصصی بدان نگریده می‌شود. زبان و زمان و روحیه مخاطب و مسائلی مانند آن مدنظر قرار می‌گیرد و به‌دنبال آن ناشران و تولیدکنندگان مواد برای کودکان هم به‌ناگزیر باید تخصص داشته باشند و یا با متخصصان مشاوره کنند و از صلاحیت لازم برخوردار باشند.

در واقع، نوع نگاه ما به کودک برگرفته از نوع نگاه ما به انسان است. اگر نگاه، نگاه مثبت باشد و کودک و نوجوان به‌عنوان یک انسان تمام‌عیاری که فقط تجربه کمی دارد و معلوماتش را باید افزایش دهد به حساب آید، دیگر بحث و بررسی بر روی تربیت و یا تولید موادی برای آنان نباید صرفاً حاصل فکر و اندیشه فرد و یا افراد خاصی باشد. نه اینکه هر نفر ذوقی در سر داشت، همان اندیشه‌های خود را به صورت کتاب، مقاله یا فیلم درآورد و به خورد جامعه دهد. لذا مهم‌ترین سؤال در ادبیات کودکان و نوجوانان این است که چه کسی و یا کسانی می‌نویسند، برای چه می‌نویسند، چه دغدغه‌ای دارند، آینده را چگونه می‌بینند، تعریف انسان در نظر آنان چیست و خود از چه پایه‌های علمی، تربیتی و اعتقادی و فرهنگی برخوردارند. اگر سوژه‌ای را به‌عنوان چالش مدنظر قرار می‌دهد و آنرا در قالب نظم و نثر و یا فیلم می‌پروراند، چه راهبرد و نتیجه‌ای برای آن در نظر دارند. هر کس به همان مقدار که برای تحصیل فرزند خود با وسواس هر چه تمام‌تر به‌دنبال مدرسه‌ای مناسب می‌گردد باید این دغدغه را برای تولیدکنندگان و ناشران مواد خواندنی و دیدنی و شنیدنی داشته باشد.

از این رو آنچه مهم است، نوع نگاه به انسان است. تفکر و خاستگاه فرهنگی تولیدکننده ادبیات کودکان اهمیت دارد. سازمان‌های رسمی چون آموزش و پرورش نقش اساسی در این امر دارند. تربیت معلم که روزی رنگ و جلانی داشت و امروز به‌عنوان یک امر تشریفاتی درآمده است اهمیت پیدا می‌کند؛ به‌خصوص اگر مربوط به کودکان و نوجوانان باشد. فی‌المثل وقتی شنیده می‌شود که

پست کتابدار در آموزش و پرورش حذف می‌شود، قطعاً در پس این تصمیم عقائد و اندیشه‌هایی نهفته است که نیازمند تحلیل است و بررسی آن می‌تواند دستاورد خوبی داشته باشد؛ زیرا چگونه می‌توان باور کرد که نظامی چون آموزش و پرورش کشور به مطالعه و مطالعه سودمند و به وجود کتابخانه معتقد باشد اما به کتابدار قائل نباشد و یا آن را در قالب وظائف دیگری ببیند.

مقوله روشنفکری نیز مقوله عجیبی است. روشنفکری اگر به معنای تجددگرایی و تقلیدگرایی که با نوعی خود کم‌بینی و بومی‌زدایی توأم باشد بسیار خطرناک است. به عنوان مثال شما به موارد فراوانی برمی‌خورید که دغدغه پدران و مادران این است که فرزندشان در جایی ثبت نام شود که زبان انگلیسی می‌آموزند و یا آنها را به مدارس و مؤسساتی می‌برند تا زبان انگلیسی یاد بگیرند که این امر فی‌نفسه بد نیست ولی به شرطی که بدانند زبان انگلیسی ابزاری است همچون زبان فارسی که صرفاً منتقل کننده مفاهیم و عقائد است. اما باید پرسید که در مورد پایه‌های فکری و عقیدتی چقدر حساسیت دارند و در ارتباط با ابزارهای انتقال آن چگونه عمل می‌کنند؟ آنان که به ترجمه منابع خارجی می‌پردازند و با هیچ‌گونه تغییر و تفسیر و اصلاحی آن را به عنوان خوراک فکری کودکان و نوجوانان تجویز می‌کنند چقدر توانسته‌اند در بهره‌وری فکری آنان نقش داشته باشند. گاه می‌شود که کسانی از وضعیتی و نظامی دلخورند و همان را می‌خواهند به نوعی به کودکان و نوجوانان و نسل آینده منتقل کنند بدون آنکه تحلیل کنند که چه بسا وضعیت پیش آمده برای آنان، ناشی از عملکرد غلط خودشان و یا وضعیت خاص آنان بوده باشد. توجه به این نکته بسیار مهم است که هر نوشته‌ای و یا هر تولید فکری و علمی حاوی پیام است و خنثی نیست و در ورای چینش کلمات و قالب تصاویر، نکته‌های ناپیدای فرهنگی و عقیدتی نهفته است که فقط با بررسی نتایج کار می‌توان به اهمیت آن پی برد. شاید عروسک باربی را بتوان مثال زد که با همه شکل و قیافه و رفتار حاوی نکات بسیار مهم فرهنگی است. سایر فیلم‌های کودکان و نوجوانان هم خالی از الهامات خاص فرهنگی نیست.

دیجیتالی شدن امور و به ویژه اطلاعات مربوط به کودکان و نوجوانان هم پدیده‌ای قابل تأمل است. علاقه‌مندی و آمادگی کودکان و نوجوانان برای استفاده از ابزارهای پیشرفته فنی موضوعی است که نمی‌توان آن را انکار کرد. قطعاً شور و شوق و کنجکاوی کودکان و نوجوانی، آنان را از شیوه استفاده از ابزار بی‌نیاز می‌کند. آنچه آنان بدان نیازمندند، محتوای درست و ارشادی است که

با کمال تأسف با رویکرد سرمایه‌انگارانۀ جهانی که در سیطرۀ قدرتمندان سیاسی و اقتصادی است، همراه است. برای آنان که با رویکردهای به اصطلاح آزادمحور خود هیچ چیزی را برای افزایش ثروت و قدرت نادیده نمی‌گیرند این بحث‌ها زائد و بیهوده است و از این رو است که رسالت متخصصان و علاقه‌مندان به ادبیات کودک را بیش از پیش می‌کند.

پیشنهاد اینجانب این است که برای ادبیات کودکان و نوجوانان و اهمیت و تأثیر و تأثر آن باید نگاهی نو به انسان داشت و انتظار خود را از آموزش و پرورش آنان بازتعریف کرد. آنانکه با ذوق سرشار و علاقه‌مندی برای نسل نو قلم می‌زنند و یا تولید فکری می‌کنند باید با سایر متخصصان در حوزه‌های علوم انسانی مشورت کنند و سازمان‌هایی که خود را مسئول ادبیات کودکان و نوجوانان می‌دانند در تمثیت امور و بهینه‌سازی آثار خود از مشاوران متعدد در ابعاد عقیدتی، فرهنگی، روانشناختی، تربیتی، اجتماعی، هنری، و همه تخصص‌هایی که به نوعی با هویت انسان مرتبط است بهره بگیرند تا بتوانند خوراکی‌های فکری تهیه شده را هر چه سالم‌تر و پر قوت‌تر در اختیار نسل حاضر و نسل‌های آینده قرار دهند و از شتابزدگی و یا بی‌خبری پرهیز کنند.

شماره‌ای که پیش رو دارید عمدتاً مربوط به ادبیات کودکان و نوجوانان است که در راستای طرح پیشنهادی برای تخصصی‌تر کردن محتوای نشریه فراهم شده است. طبعاً اگر عمق مطالب و کارهای انجام نشده در این حوزه و یا حوزه‌های دیگر که در شماره تابستان امسال اعلام شد در نظر گرفته شود، صاحب‌نظران می‌توانند مباحث ارزشمند و خوبی را به جامعه مخاطب عرضه کنند.